

Studying the Categories of Social History in the letters of the Ikhwani of the Seljuq Period (Case study: Atabat al-Katabah by Muntajabuddin Joveini)

Shahram Youseffar*

Yaser Mollazaei**

Abstract

Ikhwaniat or personal letters are a type of historical source that contains diverse and rich social data. These letters which are mostly written outside of the political power system, have a unique feature that based on the writer of the letter has the opportunity to talk with the audience about the issues of his life, the personal status of the audience, and the condition of contemporary society. With this information, it is possible to show social data and present an image of the social atmosphere in people's daily lives. The purpose of this article is to read the text of the Ikhwani letters in Atabat Al-Katabah from the perspective of social history and identify the categories of social history found in this important source during the Seljuk period. The main question in this article based on the descriptive and analytical method, is what categories of daily life can be identified in these letters? Based on the finding research, the importance of Ikhwani letters for social history studies is revealed. Also, categories such as complaints and dissatisfaction with the social situation, the effect of heavenly and natural disasters on people's lives, the social hierarchy of people and its interior layers, family issues, the effect of politics on daily life, and similar cases can be achieved in the Seljuq era society.

Keywords: social history, daily life, Ikhwani letters, Atabat Al-Katabah, Seljuqs, Iran.

* History professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), shyouseffar@ut.ac.ir

** PhD student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, yassermollazaei@ut.ac.ir

Date received: 27/11/2023, Date of acceptance: 01/01/2024



مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی دوره سلجوقی (نمونه: عتبه/الکتبه از منتجب‌الدین جوینی)

شهرام یوسفی‌فر*

یاسر ملازئی**

چکیده

نامه‌های اخوانی یا شخصی، به عنوان یک گونه منبع تاریخی، داده‌های اجتماعی غنی‌ای در بر دارند. این نامه‌ها، که خارج از الگوی نوشتاری دیوانی بیش‌تر از سوی نگارندگان پایین‌دست به بالادست تحریر شده، حاوی طرح احوال و امور شخصی با مخاطب است. در جریان این تبادل اطلاعات، امکان ظهور داده‌های اجتماعی و ارائه تصویری از فضای اجتماعی حاکم بر زندگی روزانه مردم فراهم می‌شود. هدف این بررسی خوانش متن مکتوبات اخوانی عتبه/الکتبه از منظر تاریخ اجتماعی و شناسایی مقوله‌های تاریخ اجتماعی موجود در آن است. سؤال اصلی مقاله بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی این است که چه مقوله‌هایی از زندگی روزانه در این مکتوبات قابلیت شناسایی دارند؟ براساس یافته‌های پژوهش، ضمن آشکارسازی اهمیت نامه‌های اخوانی برای مطالعات تاریخ اجتماعی، مقوله‌هایی چون شبکه از وضعیت اجتماعی پیرامونی، تأثیر وقوع بلایای آسمانی و طبیعی در زندگی مردم، اشاره به سلسله‌مراتب اجتماعی مردم، مسائل خانواده، تأثیر سیاست در زندگی روزانه، و موارد نظیر در جامعه عصر سلجوقی قابل‌دستیابی است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، زندگی روزانه، نامه‌های اخوانی، عتبه/الکتبه، دوره سلجوقی.

* استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
shyousefifar@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،
yassermollazaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸



۱. مقدمه

یک حوزه مهم در تحقیقات تاریخ اجتماعی زندگی روزانه مردم است و البته فقر داده‌های مربوط در منابع چالش اصلی این رویکرد است. از این رو، ضرورت دارد به گونه‌های متنوع متون تاریخی گاه غیرمأنوس توجه و برای کشف و شناسایی مقوله‌ها و مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی و زندگی روزانه اقدام شود. یک گونه از منابع تاریخی نامه‌های اخوانیاتی یا خصوصی هستند که به‌طور عمومی، بیرون از فضای رسمی، نگارش یافته‌اند و محتوای شخصی و دوستانه دارند. در این گونه اسناد، نویسندگان با اهداف گوناگون فضای خصوصی و اجتماعی خود را برای مخاطب بازگو می‌کند. از این رو، امکان ظهور مقوله‌های اجتماعی حاضر در فضای زندگی روزانه نویسنده فراهم می‌شود. مجموعه عتبه/الکتبه، گردآوری شده توسط منتجب‌الدین بدیع جویی، منشی دربار سلطان سنجر سلجوقی (حک ۴۹۰-۵۵۲ق)، نمونه‌ای کهن از این گونه منابع تاریخی است. عتبه/الکتبه گونه‌های مختلف نامه‌های رسمی (سلطانیات، دیوانیات) و نیز شخصی (اخوانیات) را در بر دارد. نامه‌های اخوانی و شخصی، به‌صورت آشکار یا پنهان، داده‌هایی ارزشمند در باب فضای اجتماعی ایران در عصر سلجوقی به‌دست می‌دهند.

مسئله این پژوهش شناسایی و کشف مقوله‌های مربوط به زندگی روزانه در نامه‌های شخصی این متن است تا بدین پرسش پاسخ دهیم که نامه‌های اخوانی موجود در عتبه/الکتبه چه مقوله‌هایی از زندگی روزانه را در بر دارد و چگونه می‌توان آن موارد را در قالب مقوله‌های زندگی روزانه طرح‌ریزی کرد؟ هدف ما شناسایی داده‌های تاریخ اجتماعی و مقوله‌بندی آن موارد در عتبه/الکتبه است و در مرحله بعد، طراحی الگوهایی درباره نحوه دست‌یابی به داده‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی و نشان‌دادن چگونگی کاربرد این گونه اسناد شخصی برای مطالعات تاریخ اجتماعی ایران در سده‌های میانه است. بنابر آنچه بیان شد، چنین به‌نظر می‌رسد که گستره‌ای متنوع از داده‌های مربوط به زندگی روزانه در این متن وجود دارد، اما چون به‌دلایل متفاوت از نظر محققان دور مانده است، می‌توان در گام نخست، با شناسایی این گونه داده‌ها و روش مقوله‌بندی آن‌ها در محورهای اصلی این مطالعات، کاربردهای این گونه متون برای مطالعات تاریخ اجتماعی را نشان داد و برخی گستره‌های جدید پژوهشی را تعریف کرد.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع این مقاله از پیشینه پژوهشی بسنده برخوردار نیست. کم‌توجهی به رویکرد تاریخ اجتماعی ایران در سده‌های میانه به عللی چون غلبه رویکرد تاریخ سیاسی و کمبود داده‌های موردنیاز این حوزه مطالعاتی بازمی‌گردد. از برخی پژوهش‌های مرتبط با *عتبه‌الکتابه* این موارد قابل ذکر است: مقاله «بازتاب فرّ در *عتبه‌الکتابه* و تاریخ جهانگشا» از حجت رشیدی و همکاران (۱۳۹۹)، مقاله «بررسی هم‌سنگ نامه‌های تاریخ بیهقی با نامه‌های *عتبه‌الکتابه* و *التوسل الی الترسل*» از مریم رضایی اول و حسن دلبری (۱۳۹۷)، مقاله «ساخت و چهارچوب معناشناختی فعل در *عتبه‌الکتابه*» از اشرف شیبانی اقدم (۱۳۹۵)، مقاله «*عتبه‌الکتابه* و منتجب‌الدین بدیع جویینی» از زهرا ریاحی‌زمین (۱۳۸۵)، مقاله «بررسی سیاست دینی سلجوقیان و تجلی آن در *عتبه‌الکتابه*» از حیدر رحیمی (۱۳۹۵)، مقاله «تأملی در شرح *عتبه‌الکتابه* به‌اهتمام مریم صادقی» از محمدرضا معصومی (۱۴۰۰)، مقاله «نقد بلاغی *عتبه‌الکتابه*» از لعلیا جفت‌کار آزاد (۱۳۹۹)، مقاله «بررسی ساختاری نامه‌های تاریخ بیهقی و مقایسه آن با *عتبه‌الکتابه*» از مریم رضایی اول و علی کرامتی مقدم (۱۳۹۱)، پایان‌نامه بررسی ساختار دستوری *عتبه‌الکتابه* از محسن یلوه (۱۳۸۸)، پایان‌نامه بررسی مختصات سبکی و زبانی کتاب *عتبه‌الکتابه* منتجب‌الدین جویینی از مهدی علی‌زمانی (۱۳۹۵)، پایان‌نامه بررسی اهمیت تاریخی منشآت دیوانی دوره سلجوقی از عالییه محمدی (۱۴۰۰). آنچه پژوهش پیش‌رو را از پیشینه ذکرشده متمایز می‌سازد ناظر بر استخراج و تبیین مقوله‌های تاریخ اجتماعی از دل نامه‌های اخوانی *عتبه‌الکتابه* است که بر جامعه ایران دوره سلجوقی حاکم بود. در زمینه رویکرد مقوله‌بندی در کاوش‌های متون تاریخی دو اثر مدنظر قرار داشت: اثر شهرام یوسفی فر (۱۳۹۸) و اثر ندا هنرمندی (۱۳۹۹).

۳. روش‌شناسی پژوهش

برای پاسخ به سؤال مطرح‌شده پژوهش از شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

۴. اسناد اخوانی و شخصی در *عتبه‌الکتابه*^۱

عتبه‌الکتابه، نوشته منتجب‌الدین بدیع جویینی، منشی دربار سلطان سنجر سلجوقی، مجموعه‌ای از مکاتبات دیوانی و خصوصی است. منشآت مجموعه‌های اسناد آرشویی دولت‌های قدیم به‌شمار

می‌آیند. سال تولد و مرگ منتجب‌الدین جوینی به صورت دقیق معلوم نیست. باتوجه به این که در عتبه‌الکتابه مکاتیبی یافت می‌شود که مربوط به بعد از مرگ سنجر است، مثل دو مکتوبی که به وقایع عهد رکن‌الدین محمود خاقان اختصاص دارد، گویا منتجب‌الدین تا بعد از مرگ سنجر (۵۵۲ق) در قید حیات بوده است. وی، بنابر پیشینه شغلی خانوادگی خود، در دیوان رسائل دوره سلطان سنجر اشتغال یافت. او در این باب می‌نویسد: «از مشایخ و علما و قدما شنوده‌ام که جدی از آن من دبیر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بوده است» (جوینی ۱۳۸۴: ۲). وی، در زمان تصدی دیوان رسائل (حدود ۵۳۸-۵۴۵ق)، به فرمان ناصرالدین، فرزند خواجه نظام‌الملک طوسی (وزیر سلطان سنجر)، مجموعه‌ای از اسناد ارزش‌مند اداری و شخصی را گزینش و تدوین کرد. اهداف وی عمدتاً جنبه آموزشی داشت: آشنا کردن نودیوانیان و دیوانیان مشتاق به ارتقای دانش حرفه‌ای خود در دیوان انشاء و رسائل با دقائق، رویه‌ها و الگوهای نگارش، انواع اصطلاحات و واژگان پایه‌ای، و ساختار و ماهیت اسناد دیوانی. وی می‌نویسد:

این مجموعه را عتبه‌الکتابه نام نهاده شده، به امید آن که داندگان این صناعت و شناسندگان این بضاعت تأمل در آن به نظر عنایت و شفقت فرمایند و اصلاح فاسد و تقویم مایل و تبدیل لفظی سقیم به مستقیم سلیم واجب دارند تا از ثواب جزیل خالی نمانند (همان: ۵).

اشراف جوینی بر گردش امور دیوانی و مکاتبات مربوط اهمیت ویژه‌ای به اسناد موجود در این مجموعه بخشیده است. نامه‌های عتبه‌الکتابه از نظر الگوی تولید به انواع سلطانیات و اخوانیات دسته‌بندی می‌شوند. شمار اسناد موردنظر در این مجموعه، براساس یک دسته‌بندی، شامل ۳۹ نامه سلطانی (رضائیان ۱۳۷۹: ۱۸-۲۱) و ۶۴ نامه اخوانی است (بنگرید به جوینی ۱۳۸۴: ۹۳-۱۷۰، «نامه‌های اخوانیات»).

نامه‌های اخوانیات مکاتبات شخصی، دوستانه، و خانوادگی هستند که نویسنده، با ذوق ادبی و هنری، حقایق و خصوصیات زندگی خود را به دیگری شرح می‌دهد (قائم‌مقامی ۱۳۵۰: ۴۲). در این جا، نویسنده افزون‌بر نکته‌گویی، شعرسرایی، گله‌گزاری، لطیفه‌پردازی، و مزاح نکته‌سنجی‌های ادبی با مخاطب (راوندی ۱۳۶۷: ج ۴، ۳۹۵) و برخی نکات و مضامین خصوصی یا اجتماعی را نیز طرح می‌کند. عبدالخالق میهنی، از منشیان سده ششم هجری، در اثرش مضامین مختلفی برای نامه‌های اخوانی با ذکر نمونه نامه‌ها برمی‌شمرد، از جمله: شرح اشتیاق، شکرگزاری، شکایت، عتاب، تهنیت، تعزیت، عنایت، و عیادت که توسط نویسنده نامه به مخاطب نامه ابراز شده است (میهنی ۱۳۷۵: ۷۰-۹۶).

بنابر روش و هدف معمول در امر گردآوری نامه‌های اخوانی، که آموزش ادب منشیانه بود، اطلاعات مربوط به هویت نگارنده، مخاطب وی، اسامی مکان‌ها، مشاغل، و حتی سال‌شماری

رخدادها حذف می‌شد. یک علت این امر به لزوم پرهیز از آشکارسازی برخی جنبه‌های شخصی روابط بین افراد بازمی‌گشت. باوجوداین، گاه برخی اطلاعات مهم، بیش‌تر به‌صورت ضمنی، درباب اسامی و القاب افراد، مکان‌ها، و سال‌شماری برخی رخدادها در چند نمونه نامه حفظ شده است.

مضامین نامه‌ها بیش‌تر دربردارنده گزارش‌های نگارنده از سوانح و احوال خود، شرح رخدادها، مهم برای مخاطب، ابراز دوستی، یا گزارش موضوعی مربوط به چگونگی انجام کارهای دولتی یا شخصی است. در گزارش این شرح‌حال، اگرچه ترتیب ارائه اطلاعات در تمامی نامه‌ها مشابه نیست، اما بسیاری از نامه‌ها موضوعات مشترکی را در بر می‌گیرند که به‌نظر می‌رسد این موضوعات مشترک الگوهایی از ساختار نامه‌های اخوانیاتی نوشته‌شده در دوره سلجوقی را به‌دست می‌دهد. خطیبی در دسته‌بندی‌ای که از ارکان نامه‌های اخوانی ارائه داده چهار قسمت را بدین ترتیب توضیح داده است: رکن اصلی صدر مکتوب که در آن طلب دُعا برای مخاطب نامه، شرح اشتیاق که در آن ابراز ارادت نویسنده نامه به مخاطب، خاتمه که در آن عمدتاً جملات دعایی، و برخی ارکان فرعی دیگر شامل اعلام وصول نامه، سلام و تحیت، و ذکر انتظارات است (خطیبی ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۱۴-۴۲۴). اگر این ارکان ذکرشده را بتوان در بستر نامه‌های اخوانی عتبه/الکته گنجانند، می‌توان جدول زیر را به‌هم‌راه نمونه گزارش‌ها ارائه داد (جدول ۱).

جدول ۱. ساختار موضوعی نامه‌های اخوانی در عتبه/الکته

طلب دعا برای مخاطب نمونه گزارش: «زندگانی مجلس رفیع مولانا اجل منعم مخدوم برهان‌الدین قدوة الاسلام و المسلمین مع سایر القابه دراز باد» (جوینی ۱۳۸۴: ۹۵)
ابراز ارادت و خدمت‌گزاری به مخاطب نمونه گزارش: «این خدمت متصف شهر ربیع‌الاول می‌نویسم از حال سلامتی لایق وقت و مناسب روزگار و مدتی مدید است تا از آثار بنان مبارک مجلس سامی محرومم» (همان: ۱۵۶).
تأسف بابت عدم دیدار با مخاطب و ذکر موانع آن نمونه گزارش: «این مدت که من بنده در این بیغوله افتاده‌ام، پیوسته او را از روزگار رنجور و کوفته و سوخته یافته‌ام و می‌خواسته است که از عوایق ایام فرصتی یابد و به خدمت حضرت خداوندی شتابد» (همان: ۱۶۲)

۵. مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی عتبه/الکتبه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نامه‌های اخوانی که جنبه‌های زندگی روزانه فرد را پُررنگ می‌کند هدف نویسنده نامه مبنی بر ارائه اطلاعات از جریانات زندگی شخصی خود و درعین حال دریافت آگاهی‌های متقابل از مخاطب است. از این نظر، اطلاعات بسیاری درباب امور زندگی روزانه را شامل می‌شود. کشف و شناسایی داده‌های اجتماعی و مضامین آشکار و پنهان زندگی روزانه در این نامه‌ها امکان مقوله‌بندی آن را به‌دست می‌دهد. باید توجه داشت مقوله‌های اجتماعی، در بسیاری از مواقع به‌صورت انتزاعی در متون تاریخی بازتاب دارند و مورخ باید آن مقوله‌ها را به‌صورت سازمان‌دهی شده دسته‌بندی کرده و بیان کند (هنرمندی و رنجبر ۱۳۹۹: ۲۹۷). در این پژوهش چنین اقدامی صورت می‌گیرد.

شناسایی و استخراج هر مقوله اجتماعی مستلزم طی سه مرحله گنجانیدن همه مقوله‌ها، نگارش منسجم درباره همه مقوله‌ها، و دانستن مهم‌ترین مقوله‌هایی است که گزارش شامل آن می‌شود (فربرن ۱۳۹۴: ۴۰). اگر بررسی و تحلیل محتوای نامه‌های اخوانی موجود در عتبه/الکتبه بر مبنای این سه مرحله پیش رود، امکان استخراج مقوله‌های اجتماعی‌ای فراهم می‌شود که زندگی روزانه مردم را تحت تأثیر خود قرار داده بود. مهم‌ترین مقوله‌های اجتماعی موجود در نامه‌های اخوانی عتبه/الکتبه برای دوره سلجوقی که بر زندگی روزانه مردم تأثیر می‌گذاشت شامل موارد ذیل است:

جدول ۲. ویژگی‌های کمی و کیفی مقوله‌های تاریخ اجتماعی در عتبه/الکتبه

تعداد	مقوله‌های تاریخ اجتماعی
۱	نارضایتی و شکوه از وضعیت اجتماعی
۲	تأثیر بلایای آسمانی و طبیعی در زندگی روزانه مردم
۳	سلسله‌مراتب اجتماعی و لایه‌های درونی آن
۴	خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی آن
۵	تأثیرپذیری زندگی اجتماعی از حمله غزها

۱.۵ نارضایتی و شکوه از وضعیت اجتماعی

شکایت از روزگار یک مضمون مهم در تاریخ ادبیات است. نویسندگان آثار مربوط ضمن اشاره به عوامل موجب نگرانی خاطر و شکوه خود هم‌چون اوضاع مُلتهب سیاسی و اقتصادی

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۰۳

و اجتماعی، ازدست‌دادن شغل، بیماری‌های جسمی، و ... سعی می‌کردند تا در قالب تعبیر و اصطلاحات مختلف، موضوع را برای مخاطب تشریح کنند. به‌عنوان نمونه، شماری از مؤلفان در دوره موردنظر شبکه و گلایه از اوضاع اجتماعی زمانه خود را چنین بازگو کرده‌اند. ابن‌فندق می‌نویسد: «در این ادوار ناسازگار و روزگار غدار و زمن پر محن و فتن که آمال و امانی به‌صدد تلاشی است» (ابن‌فندق ۱۳۶۱: ۳)؛ یا این‌که «... و چون این مصنف، به‌حکم صنوف صروف روزگار و ضعف و پیری و روزگار نامساعد که علاج‌پذیر نیست» (همان: ۵). راوندی، مورخ دوره سلجوقی، در انتقاد از سیره وزرا شکوه دوره نظام‌الملک را یادآور می‌شود و می‌گوید: «دریغا آن روزگار که وزرا چنان فاضل و دانا و عاقل و توانا بودند» (راوندی ۱۳۶۴: ۱۲۹). شهاب‌الدین نسوی (سده ششم ق) گزارش شبکه‌آمیز دردناکی از وضعیت زمانه‌اش به‌دست می‌دهد:

رؤوس را رؤوس در پای‌کوب افتاده، عظام را عظام لگدکوب شده، یمانی در قراب رقاب
جای‌گیر شده، خناجر با خناحر الف گرفته، سلامت از میان‌امت چون زه کمان
گوشه‌نشین شده، امن و امان چون تیر از دست اهل زمان بیرون رفته، سموم عواصف
هرچند بر عموم آب از روی همگان برده، نکبای نکبت حال من پریشان‌حال به‌یک‌بارگی
برهم زده، تا قاطع ارحام حیات، یعنی سیف، در کار آمده، صلت رحم به‌کلی مدروس
شده ... (نسوی ۱۳۴۳: ۲).

علاوه‌بر مورخان، شاعران نیز در آثارشان با استفاده از تعبیری مختلف شبکه از روزگار و زمانه خود را بازتاب داده‌اند. خاقانی، از شاعران سده ششم هجری، چنین سروده:

نه از عباسیان خواهم معونت نه بر سلجوقیان دارم توکلا
چو داد من نخواهد داد این دور مرا چه ارسلان سلطان چه یغرا

(خاقانی ۱۳۷۵: ۲۵).

اما در نامه‌های اخوانی عتبه/الکتبه شکایت از روزگار و وضعیت اجتماعی زمانه در گزارش‌های نویسندگان نامه‌ها برای مخاطبان‌شان پُر از مضامین اجتماعی مختلف است. واکاوی ابعاد این نامه‌ها نشان می‌دهد یکی از پُربسامدترین مشخصه‌های اجتماعی موجود بازتاب تصویری ملتهب و شکوه‌آمیز درباره وضعیت اجتماعی زمانه در ذهن نویسندگان نامه‌هاست. این تصویر ملتهب و شبکه‌آمیز، که در تعدادی از نامه‌های اخوانی موجود در عتبه/الکتبه بازتاب روشن و آشکارتری دارد، با کاربرد اصطلاحات و تعبیر مختلف بیان شده است (جدول ۳).

جدول ۳. تعابیر و مضامین شکوه‌آمیز پُرسامد از وضعیت اجتماعی
در نامه‌های اخوانی عتبه/کتبه

روزگار ناسازگار (جوبنی ۱۳۸۴: ۱۳۷)	انواع موانع روزگار (همان: ۹۶)	اختلاف روزگار (همان: ۹۴)	روزگار ستم‌کار (همان: ۱۰۹)
روزگار رنجور (همان: ۱۶۲)	این عهد نامحسود و نامعهد (همان: ۹۴)	این جهان طوفان شداید و محن (همان: ۱۱۵)	صدمات حوادث و نوائب (همان: ۱۵۰)
این سال‌های فتنه (همان: ۱۲۰)	صدمات حادثات (همان: ۱۲۴)	نوائب روزگار و شوائب آن (همان: ۹۹)	تصاریف روزگار (همان: ۱۰۸)
احزان و محن ایام (همان: ۱۳۱)	ظلمات زمانه مظلم (همان: ۱۲۲)	آفات و نوائب روزگار (همان: ۱۱۹)	روزگار عتاب‌رنگ (همان: ۱۱۶)
عوايق روزگار (همان: ۱۲۷)			

بررسی ابعاد گوناگون این نمونه‌نامه‌ها سه الگو درباره علت ارائه تصویری مُلتهب و شکوه‌آمیز از زمانه را در ذهنیت نویسندگان نامه‌ها نشان می‌دهد: الگوی اول مطرح کردن شرایط سخت روزگار به عنوان یک مانع برای دیدار مخاطب نامه است. براساس این الگو، نویسنده نامه که نتوانسته است برای مدت طولانی با مخاطب نامه دیدار و ملاقاتی داشته باشد سعی کرده، با استفاده از بیان شرایط سختی که در زندگی‌اش رخ داده، موانع این عدم دیدار را توجیه کند. در نامه‌ای، که از طرف برادر نویسنده نامه ارسال شده، چنین آمده است: «این مدت که من بنده در این بیغوله افتاده‌ام پیوسته او را از روزگار رنجور و کوفته و سوخته یافته‌ام و می‌خواسته است که از عوايق ایام فرصتی یابد و به خدمت حضرت خداوندی شتابد» (جوبنی ۱۳۸۴: ۱۶۲)؛ یا در نامه‌ای دیگر چنین آمده: «با آن که من خادم را روزگار از ملازمت سعادت خدمت و دیدار مبارک خداوندی محروم می‌دارد و انواع موانع در پیش می‌آرد» (همان: ۱۲۲). در نامه‌ای دیگر، این روزگار شکوه‌آمیز در قالب وضعیت جسمانی ناسالم نویسنده نامه بروز و ظهور پیدا کرده است: «شرح دادن که من بنده هرچند از ضعف بدنی و کوفتگی صدمات حادثات در گوشه‌ای افتاده‌ام و از خدمت فرومانده و پای، که قوام تن بدان باشد، از دست شده است و به علتی و رنجی که بودست» (همان: ۱۲۴).

الگوی دوم از مجموعه نامه‌های شکوه‌آمیز مبتنی بر مطرح کردن شرایط سخت روزگار و زمانه نویسنده جهت مطلع ساختن مخاطب نامه از شرح احوال خود است. برای نمونه، در نامه‌ای، نویسنده به تفصیل مخاطب خود را از وضعیت احوال خود باخبر می‌سازد:

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۰۵

من خادم را حوادث روزگار نه دل گذاشته است و نه خاطر. سالیان است تا در این بیت‌الاحزان مانده‌ام حاشی‌المجلس، نه مونس‌ی دمساز و نه روزگاری سازگار، نه سروسامان اقامت و قرار و نه تن‌وتوان تحویل و انتقال (همان: ۱۲۳).

در جایی دیگر، نویسنده نامه چنین آورده است: «من کهنتر از نواب روزگار و شوایب آن نصیب زیادت داشته‌ام» (همان: ۹۹).

الگوی سوم مبتنی بر مطرح کردن شرایط سخت روزگار در قالب پیش‌آمدهای مُلتهب سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی است که به‌عنوان یک زمانه سخت در ذهن نویسنده نامه تصور شده و به مخاطب گزارش داده می‌شود. برای نمونه، در نامه‌ای که مضمون آن التماس دعا و شرح اشتیاق به مخدوم است، چنین آمده است: «و از این روزگار ناسازگار، اقتناص و اختلاس چنان فرصتی میسر گردد» (همان: ۱۳۷). براساس این نامه، برهم خوردن امنیت اقتصادی به‌عنوان علت وضعیت آشفتۀ آن روزگار نشان داده شده است. در نامه‌ای دیگر، نویسنده از تعبیر «در این سال‌های فتنه» درباره حمله غزاها به نیشابور استفاده کرده و درباره پی‌آمد آن چنین نوشته است:

از گذر این لشکر (غزاها) از آن جنس نهب و قتل و تپاول که پیش‌ازین رفته بود نرفت و زیادت از غلۀ صحرا زبان نیفتاد و در خطۀ نیشابور مواشی و بهایم آنچه یافتند در حدود شهر و نواحی می‌بردند (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

درمجموع، براساس سه الگوی ذکرشده در قالب ذهنیت نویسندگان نامه برای بیان علت عدم دیدار با مخاطب به شرایط ناسازگار و سخت جامعه اشاره داشته‌اند و از آن به‌عنوان علتی مهم برای عدم امکان و فرصت دیدار با مخاطب یاد کرده‌اند. در چنین فضایی است که جزئیات زندگی و زمانه نویسنده نامه به‌عنوان داده‌های اجتماعی موردنیاز است و تبیین وضعیت اجتماعی زمانه نویسنده و به‌صورت کلی بخش‌هایی از وضعیت اجتماعی دوره سلجوقی نمایان می‌شود. براساس آن، گلایه نگارندگان از وضعیت اجتماعی زمانه، نارضایتی، و شکوه گروه نویسندگان نامه‌ها که بخشی از نخبگان جامعه دوره سلجوقی را تشکیل می‌دادند به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اجتماعی ایران در دوره سلجوقی مطرح می‌شود.

۲.۵ تأثیر بلایای آسمانی و طبیعی در زندگی روزانه مردم

وقوع بلایای طبیعی و آسمانی، از گذشته تا کنون، زندگی مردم را در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌داد. در نتیجه این تأثیر، گزارش از وقوع بلایایی اعم از زلزله، سیل، بیماری‌ها، سرمای شدید، بارش‌ها و تگرگ‌های سنگین، قحطی، و خشک‌سالی به‌طور

پراکنده در منابع تاریخی دوره‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. ایران عصر سلجوقی نیز از این قاعده مستثنی نبود، به گونه‌ای که منابع تاریخی از وقوع چنین بلایایی در نواحی مختلف قلمرو جغرافیایی ایران دوره سلجوقی یاد کرده‌اند؛ از گزارش‌ها درباره وقوع زلزله در ناحیه گنجه (بُنداری اصفهانی ۲۵۳۶: ۲۲۶) و وقوع خشک‌سالی و قحطی در نواحی مرکزی ایران گرفته (همان: ۲۱۵) تا گزارش از وقوع سیل در بغداد (ابن عبری ۱۳۶۴: ۲۷۹) و همچنین گزارش‌ها در باب وقوع تگرگ در بغداد (ابن اثیر ۱۳۸۵ ق: ج ۱۱، ۴۰۹) و گزارش وقوع باد تند در ناحیه ساوه (نیشابوری ۱۳۳۲: ۷۸). بازتاب وقوع چنین بلایایی در نامه‌های اخوانی و شخصی عتبه/الکته از یک طرف و همچنین مطرح شدن آن در فضای زندگی روزانه بین نویسندگان نامه با مخاطب آن از طرف دیگر این امکان را فراهم می‌کند که موضوع بلایای آسمانی و طبیعی به عنوان یک مقوله طبیعی-اجتماعی، که زندگی روزانه مردم را متأثر می‌ساخت، مطرح شود.

با ارزیابی نامه‌های اخوانی و شخصی عتبه/الکته از این منظر، سه مورد بالای آسمانی و طبیعی در قلمرو ایران در دوره سلجوقی قابلیت شناسایی دارد. اولین مورد اشاره به وقوع صاعقه تگرگ و سرمای شدید در ناحیه سبزوار است. اطلاعات مستقیمی درباره سال و زمان وقوع این بلا در نامه ارائه نشده است، اما با توجه به این که پهلوان جهان، از امرای بزرگ سلطان سنجر، مخاطب این نامه بوده، می‌توان دوره فرمانروایی سلطان سنجر را زمان وقوع این بلا دانست. نویسندگان نامه، هنگامی که وضعیت خرابی و مستأصل‌ماندن مردم این ناحیه را گزارش می‌دهد، از وقوع صاعقه تگرگ و سرما در کنار مواردی هم‌چون عبور لشکرهای نظامی گوناگون به عنوان عوامل نابودی کاریزهای این ناحیه نام برده و توضیح بیش‌تری درباره پی‌آمدهای آن نداده است (جوینی ۱۳۸۴: ۱۲۴). بالای دوم اشاره به برف و سرمای شدیدی دارد که مکان وقوع آن در نامه بیان نشده و درباره زمان آن نویسندگان نامه تنها به «چهارم صفر» اشاره دارد (همان: ۱۳۴). از آن‌جاکه گزارش‌های بیش‌تر درباره وقوع این بلا در نامه‌های اخوانی عتبه/الکته موجود نیست، استفاده از دیگر منابع می‌تواند در روشن‌تر نشان دادن ماجرای این بلا اطلاعات را تکمیل کند. در همین جهت، ابن اثیر، در ذیل وقایع سال ۵۵۶ ق و در حفاصل بین بیستم ماه محرم تا نیمه ماه صفر، وقوع سرمای شدیدی در شهرهای مختلف خراسان را گزارش کرده است (ابن اثیر ۱۳۸۵ ق: ج ۱۱، ۲۸۰) که ممکن است مضمون دو گزارش عتبه/الکته و الکامل همان مورد باشد. نویسندگان نامه، در هنگامه گزارش شرح حال خود به مخاطبش، این گونه نوشته است:

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۰۷

بدین تفصیل ضعف تن و پیری و یاری و بی‌آلتی سفر و سرمای مفرط و صاعقه برف دمام بر صفتی که مثل آن در این شصت سال معهود و محسوس نبوده است ... این آفت سرما و صاعقه برف بی‌متهی که به عمرها مثل آن ندیده‌اند (جوبنی ۱۳۸۴: ۱۳۵).

محتوای این نامه از دو نظر قابل اهمیت است: اول این که اساساً هدف اصلی نویسنده این نامه گزارش وقوع این بلای آسمانی نبوده، بلکه با توجه به بافت روایت، هدف اصلی بیان مواعی است که براساس آن نویسنده نامه نتوانسته است مخاطب نامه را ملاقات کند. این موضوع از آن جایی مشخص می‌شود که نویسنده نامه در دو قسمت این نامه چنین نوشته است:

در انتظار آنم که ماده بعضی از این موانع آسمانی منقطع گردد و روی به خدمت نهاده و در این نوبت دست همت در دامن آن دولت چنان زده شود که حوادث روزگار آن را گسسته نتواند کرد ... این آفت ... بنده را در موقف تحیر و تردد از مبادرت به خدمت حضرت موقوف داشت (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

طرح این نکته از آن رو اهمیت دارد که اساساً شناسایی داده‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی لزوماً نباید به صورت مستقیم، در قالب عناوینی خاص، در متون تاریخی ارائه شود، بلکه این امکان وجود دارد که نویسنده در خلال گزارش اصلی خود به گزارش اجتماعی منحصر به فردی (حتی با اختصار) که در پیرامونش رخ داده اشاره کند. منظر دوم ارتباط این بلای آسمانی با حافظه تاریخی نویسنده نامه است. نویسنده در دو قسمت، از طریق ارجاع به گذشته تاریخی، بر اهمیت وقوع این بلای آسمانی تأکید دارد. وی می‌نویسد: «مثل آن در این شصت سال معهود و محسوس نبوده است ... این آفت سرما و صاعقه برف بی‌متهی که به عمرها مثل آن ندیده‌اند» (همان: ۱۳۴).

سومین بلای آسمانی ذکر شده در نامه‌های اخوانی عتبه/الکته اشاره به صاعقه تگرگ در ناحیه جوبن است. سال وقوع این بلای آسمانی در نامه به صورت مستقیم ذکر نشده است. مهم‌ترین پی‌آمد این بلا ضربه به کشاورزی مردم بود، به طوری که در نامه چنین آمده: «در این خطه غله و میوه نماند بر صفتی که درویشان چون در رزان می‌افتند» (همان: ۱۶۶). بنابر آنچه آمد، سه گزارش ذکر شده عمدتاً در محدوده جغرافیای خراسان، که مقر اصلی سلطان سنجر و محل فعالیت منتجب‌الدین بدیع جوبنی بوده، به وقوع پیوسته‌اند. ردیابی وقوع بلایای آسمانی و طبیعی در دیگر آثار تاریخی نشان می‌دهد که جغرافیای خراسان و نواحی مختلف آن، هم‌زمان با دوره سلجوقی و به ویژه دوران سلطان سلطان سنجر، تحولات آب‌وهوایی و اقلیمی متعددی را تجربه کرد که توانست در زندگی اجتماعی مردم تأثیر بگذارد. گزارش‌های ابن‌اثیر در الکامل

را می‌توان یکی از مهم‌ترین آثاری دانست تا از طریق آن بتوان گزارش‌های آب‌وهوایی و بلایای آسمانی منعکس شده در عتبه‌الکتابه را پشتیبانی کرد و چه‌بسا بتوان گزارش‌های ابن‌اثیر را با سه بلای آسمانی ذکر شده در عتبه‌الکتابه تطبیق داد و اطلاعات مشترکی درباره آن پیدا کرد. ابن‌اثیر در ذیل وقایع سال ۴۹۲ ق گزارش می‌دهد که در این سال، در خراسان، یافتن مواد غذایی به‌علت گرانی دشوار شد و علت آن سرما بود که منجر به ازبین‌رفتن مزارع مردم شد (ابن‌اثیر ۱۳۸۵ ق: ج ۱۰، ۲۹۱). هم‌چنین، در سال ۵۲۹ ق، هنگامی که سلطان سنجر قصد پیشروی به سمت غزنه را داشت، با سرما و برف بسیار روبه‌رو شد (همان: ج ۱۱، ۲۹). برای حوادث سال ۵۵۷ ق نیز تگرگ سخت و بسیاری گزارش شده است که بیش‌تر در دو ناحیه جویین و نیشابور به‌وقوع پیوست و نتیجه آن ازبین‌رفتن غلات مردم بود (همان: ۲۸۸).

جدول ۴. بلایای آسمانی و طبیعی پُرسامد بازتاب‌یافته در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه

نام بلای آسمانی و طبیعی	مکان وقوع	زمان وقوع
صاعقه تگرگ و سرما	سبزوار	دوره سلطان سنجر سلجوقی
برف و سرمای شدید	نامشخص	چهارم صفر (سال آن مشخص نیست)
صاعقه تگرگ	جویین	نامشخص

۳.۵ سلسله‌مراتب اجتماعی و لایه‌های درونی آن

یک جنبه اجتماعی دیگر در نامه‌های اخوانی عتبه‌الکتابه کاربرد مجموعه‌ای از عناوین و القاب مورد استفاده برای اشاره به نظم سلسله‌مراتب اجتماعی مردم در دوره سلجوقی است. این سلسله‌مراتب از منظر گروه‌بندی‌های اجتماعی شامل دو دسته سلسله‌مراتب کلی و درونی می‌شد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.۳.۵ خاص و عام

منظور از سلسله‌مراتب کلی عناوینی است که نویسنده نامه به کل جامعه اطلاق می‌کرد و از جمله آن‌ها می‌توان به اصطلاح «خاص و عام» اشاره کرد. در یک نامه اخوانی عتبه‌الکتابه چنین آمده: «تصدیع به اطناب بسیار و اکتار نمی‌توانم نمود تا حال معلوم باشد و می‌نمایم که چون خاص و عام را التجاء و انتماء من خادم به خدمت حضرت خداوندی ...» (جوینی ۱۳۸۴:

۱۴۵). درباره سلسله‌مراتب اجتماعی «خاص و عام»، که سطوح فوقانی و تحتانی جامعه را مدنظر دارد، تعاریف متعددی ارائه شده است. در یک تصویر کلی، تعبیر «خاص و عام»، با در نظر گرفتن نظام پادشاهی در مرکز، به ترتیب، به گروه‌های اجتماعی نزدیک و دور او اطلاق می‌شد (Marlow 2015: 92). به تعبیر دقیق‌تر «خاص» به گروه حاکم و نام‌دار و به متصدیان مقامات سیاسی، اداری، نظامی، دینی، و شاید تجار و ملاکین بزرگ اطلاق می‌شد و مابقی جامعه در ذیل گروه «عام» قرار می‌گرفتند (لوئیس ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۱۸). دبیران و منشیان حکومتی اصطلاح «خاص» را برای اطرافیان نزدیک سلطان و حاکم به کار می‌بردند و در نظر ادبا و نویسندگان آثار مذهبی، این اصطلاح برای گروه نخبگان و عالمان به کار برده می‌شد (Lexicon 1997: 1099). از طرفی، اصطلاح «عام» به لایه‌های اجتماعی درونی هم‌چون کارمندان فرودست، زمین‌داران، بازرگانان کوچک، دست‌فروش‌ها، صنعت‌گران، و عالمان سطوح پائین، همراه توده مردم شهری و روستایی و کارگران و کشاورزان، که اطلاعات اندکی از زندگی و وضعیت اجتماعی آنان در دست است، اطلاق می‌شد (لمتون ۱۳۸۲: ۴). این تعبیر نه تنها در منابع دوره سلجوقی، بلکه در متون قبل و بعد از این دوره نیز کاربرد گسترده‌ای داشت. عبدالحی گردیزی در گزارش از تاج‌گذاری سلطان محمود غزنوی نوشته: «امیر محمود بر تخت سلطنت نشست و خلعت بپوشید و تاج بر سر نهاد و خاص و عام را بار داد» (گردیزی ۱۳۱۵: ۴۹). راوندی، در دوره سلجوقی، این تعبیر را در روایتی بدین شکل استفاده می‌کند: «آلت جهان‌گیری مال است و اکسیر مال عدل و سیاست و نتایج این دو صفت و منافع این دو خصلت خاص و عام را شامل است و دور و نزدیک را حاصل» (راوندی ۱۳۶۴: ۱۸۶). در سده نهم هجری، عبدالرزاق سمرقندی می‌گوید: «سلطان گردون احتشام به یوسون ترخانی حکم عام فرمود که جمهور انام از خاص و عام به هر چه قیام نماید به هیچ آفریده مانع نیاید» (سمرقندی ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۰۲۴). یا «در شورای کبرای مغان درحینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای پادشاهی می‌کردند» (استرآبادی ۱۳۷۷: ۳۷۳). براساس روایت‌های ذکر شده و باتوجه به تبیین اصطلاح «خاص و عام» در بافت و جمله‌بندی راویان، به نظر می‌رسد این عنوان زمانی از طرف مورخان و دیگر نویسندگان استفاده می‌شد که می‌خواستند تمایل و همراهی یک گروه فراگیر از جامعه را با یک موضوع یا انجام یک امر نشان دهند. بنابراین، تعبیر «خاص و عام» یک مبنای کلی برای تعیین سلسله‌مراتب اجتماعی در نظر گرفته می‌شد که از دو گروه خاص و عام تشکیل شده و در هر دو گروه امکان گنجایش تنوع وسیعی از لایه‌ها و حلقه‌های اجتماعی باتوجه به پایگاه اجتماعی‌شان وجود داشت.

۲.۳.۵ اوساط الناس

علاوه بر سلسله مراتب اجتماعی کلی، بخش دیگری از سلسله مراتب اجتماعی اشاره شده مربوط به لایه های درونی و جزئی جامعه ایران عصر سلجوقی است. از جمله این سلسله مراتب اجتماعی اصطلاح «اوساط الناس» است که نویسنده یکی از نامه ها به لایه های اجتماعی اطلاق کرده است: «آن گاه جانب خویش و اوساط الناس که چون جانب مخدوم محفوظ باشد جانب خدم که تبع باشند خود محفوظ گردد» (جوینی ۱۳۸۴: ۱۲۵). آن طور که از این روایت برمی آید، اصطلاح «اوساط الناس» به گروهی از خادمان که در برابر مخدومی قرار دارند اطلاق شده است؛ اما برای شناسایی ماهیت جایگاه این تعبیر در جامعه باید به متون تاریخی قبل، معاصر، و بعد از دوره سلجوقی مراجعه کرد. از نظر لغوی، اوساط الناس به معنای مردم متوسط است و در اصطلاح به مردم عادی، که نه بزرگ هستند و نه خرد، اطلاق می شود (دهخدا ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۶۳۶). حمزه اصفهانی در ذکر سال های سلطنت پادشاهان قسطنطنیه از برخی از آنان با عنوان «اوساط الناس» (اصفهانی ۱۳۴۶: ۶۸-۶۹) یاد می کند. دو نکته درباره این گزارش دارای اهمیت است: اول این که اطلاق عنوان «اوساط الناس» تنها به دو تن از پادشاهان نشان می دهد که هدف حمزه اصفهانی ذکر این نکته است که این دو پادشاه از نظر پایگاه اجتماعی با بقیه متفاوت بوده اند؛ نکته دوم این که چون این دو پادشاه توانسته اند به منصب سلطنت برسند، نمی توان پایگاه اجتماعی آنان را جزو سلسله مراتب پایین جامعه دانست.

در کلیله و دمنه (قرن ششم ق) چند بار از عنوان «اوساط الناس» استفاده شده است: «... و میان پادشاهی و دهقانی بر رعایت ناموس فرق توان کرد و اگر تفاوت منزل ها از میان برخیزد و اراذل مردمان در موازنه اوساط آیند و اواسط در مقابل اکابر، حشمت ملک و هیبت جهان داری به جانبی ماند» (منشی ۱۳۸۸: ۳۴۵). مضمون این گزارش حاکی از یک ایده کلی درباره سلسله مراتب اجتماعی است که اراذل، اوساط الناس، و اکابر یا بزرگان بر شمرده شده اند تا سه گونه پایگاه و منزلت اجتماعی را نشان دهد. عظاملک جوینی نیز این عنوان را به کار می برد:

سلطان فرمود که هر چند کار سخت است و مشکل، اما چاره جنگ است و توکل نتوان دانست که دست کرا خواهد بود در خزانه بگشاید و رمه های اسب حاضر کرد و امرا و خواص با اوساط و عوام، چندانک توانستند برداشتند (جوینی ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۷۱).

حافظ ابرو نیز به گروه اوساط الناس اشاره کرده است: «امرا و اشراف را به خلعت و کمر و کلاه انعام فرموده، اوساط و کهتران را به عفو و اکرام، و مجموع خاص و عام لشکر را به صلات و عطیات و بخشش های وافر محظوظ گردانید» (حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۹۹).

براساس گزارش‌های ذکرشده، گروه‌های اوساط‌الناس نسبت به خواص (نخبگان) از پایگاه اجتماعی پایین‌تری برخوردار بودند. به‌نظر می‌رسد جامع‌ترین اطلاعات درباره‌ی این‌که کدام گروه‌های اجتماعی در ذیل اوساط‌الناس قرار می‌گیرند در *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*، اثر هندوشاه نخجوانی، بازتاب پیدا کرده و اطلاعات آن می‌تواند وضوح بیش‌تری به اصطلاح «اوساط‌الناس» بخشد. وی در این اثر از دو تعبیر «اشراف‌الناس» و «اوساط‌الناس» استفاده کرده و اعضای این گروه‌ها را نام برده است. وی گروه‌های اوساط‌الناس را در دوازده مورد بدین ترتیب دسته‌بندی می‌کند: رؤسا و دهقانان، اتراک، اکراد، اعراب، قلندران، متعلقان و غلامان، فرّاشان، ساریبانان، خربندگان، کاروان‌سالاران، اهل سوقة، محترقان، و درنهایت مخالفان اسلام (نخجوانی ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۹). اشرف و بنوعیزی از لایه اجتماعی اوساط‌الناس به‌عنوان رابط بین قدرت مرکزی و گروه‌های محلی در سده‌های میانه یاد کرده‌اند که با این کار نظم و انسجام اجتماعی ایجاد می‌کردند (اشرف و بنوعیزی ۱۳۸۶: ۳۷). درمجموع، اوساط‌الناس به گروه‌های اجتماعی‌ای اطلاق می‌شد که جزو خواص نبودند، اما کاملاً فرودست هم به شمار نمی‌رفتند.

۳.۳.۵ رعایا و ضُعفا

علاوه‌بر اوساط‌الناس، تعبیر «رعایا» و «ضُعفا»، از دیگر اصطلاحات مربوط به رده‌بندی سلسله‌مراتب اجتماعی دوره سلجوقی، به‌صورت مکرّر در نامه‌های اخوانی *عتبة‌الکتابه* بازتاب یافته است. برنارد لوئیس به بازشناسی معنای این دو مفهوم در جهان اسلام پرداخته است. از نظر وی، اصطلاح «رعایا» تمامی شهرنشینان و روستانشینان و هم‌چنین مسلمانان و غیرمسلمانان را در بر می‌گرفت و به گروه خاص و ممتازی تعلق نداشت (لوئیس ۱۳۷۸: ۱۱۲). ازطرفی، مفهوم «ضعیف» به‌گمان وی درمقابل مفهوم «شریف» قرار داشت که دو معنا از آن متبادر می‌شد: اول، فرد بی‌اصل و نسب و دوم، فرد غیرمسلح که از حق حمل سلاح محروم بود، که البته وی معنای دوم را برای سده‌های میانه اسلام به‌عنوان یکی از تمایزهای اجتماعی مطرح کرده است (همان: ۱۱۸). بر همین اساس دو گروه «رعایا» و «ضُعفا» را در سطح سلسله‌مراتب کلی «خاص و عام» می‌توان در ذیل سطح عام قرار داد. در نامه‌های اخوانی و شخصی *عتبة‌الکتابه* این مفهوم عمدتاً زمانی توسط نویسندۀ نامه به‌کار رفته که نوعی نگاه پایین به بالا به مخاطب خود داشته است؛ بدین معنی که نویسندۀ نامه از طرف رعایا و ضُعفا، به‌عنوان گروهی که در سلسله‌مراتب پایین جامعه قرار دارند، خواسته‌هایی را برای مخاطب نامه، که در سلسله‌مراتب اجتماعی بالاتری قرار دارد، مطرح می‌کند و وضعیت آنان را شرح می‌دهد. گزارش این وضعیت هم عمدتاً به دو

صورت بیان شده است، به طوری که گاهی ارادت رعایا و ضعف را به مخاطب نامه منتقل می‌کند، مثل این گزارش که درباره وضعیت رعایای ناحیه جوین است:

به حکم فرمان خداوندی با ضعف حال خویش پیشوای ضعفای جوین گشتم ... این رعایا که همیشه به نیک‌رعیتی مشهور بوده‌اند و به خویشنداری و ترک فضول مذکور در گذشته به اصناف و رنج‌ها و زیان‌هایی مبتلی بودند و اکنون یک چند است در سایه عدل و عاطفت پادشاه عادل ... دل بر جان و خان‌ومان نهاده‌اند (جوینی ۱۳۸۴: ۱۴۴).

گاهی وضعیت وخیم و آشفته رعایا و ضعف را به مخاطب نامه منتقل می‌کند تا مخاطب بتواند برای اصلاح امور آنان اقدامی انجام دهد:

و امید می‌دارد که بدین طریق و تلفیق، فراغ دل متصرفان و محصلان مال به تدریج و تدبیر حاصل گردد و این بقایای رعایا بر جای بمانند و رمیدگان ... به اوطان خویش باز آیند و در مدتی نزدیک، نه این ناحیتک، بل اقلیمی که این جزوی است مختصر از اجزای آن هم چنان شود که در عهد متقدم بوده است (همان: ۱۳۰).

۴.۵ خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی آن

در نامه‌های اخوانی عتبه/الکتنه شناسایی داده‌هایی که به نوعی مضامینی از موضوع خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی آن را نمایان می‌سازد ممکن است. این دسته از داده‌ها زمانی در نامه‌های اخوانی ظاهر می‌شوند که نویسنده نامه برای این که موانع دیدار خود با مخاطب را شرح دهد گاهی از مسئولیت‌های خانوادگی به عنوان یکی از دلایل عدم دیدار با مخاطب یاد می‌کند. در جایی، نویسنده نامه به مخاطب خود چنین منعکس کرده که ناخشنودی مادر پیرش از سفر باعث شده است که وی نتواند به دیدار او برود:

از جای برخاستن من کهنتر چون به سمع وی می‌رسد در خطر مفارقت کلی می‌افتد و فریاد از وی (والده‌اش) برمی‌آید ... حال آن است که کهنتر را خطر سفر و رنج تن بر دل آسان است، اما از ناخشنودی او (والده‌اش) به آخر عهد هراسان می‌باشم (جوینی ۱۳۸۴: ۱۰۰).

مضمون این نامه این است که چون مادر مخاطب نامه ضعیفه و پیر است و به او احتیاج دارد، این امکان برایش فراهم نیست که او را ترک کند و برای دیدار مخاطب نامه راهی سفر شود. در نامه‌ای دیگر، مخاطب نامه اذعان کرده که برادرش مسئولیت رسیدگی به مادر نودساله‌شان و هم‌چنین تعدادی از فرزندان و زنان را برعهده داشته، اما چون برادرش از دنیا رفته است، مسئولیت نگه‌داری خانواده برعهده اوست و امکانی برای دیدار مخاطب و راهی سفرشدن ندارد:

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۱۳

برادری مانده بود که در سفر و حضر اعتضادی به وی داشت می و خدمت آن ضعیفه والده نودساله در غیبت من خادم او کردی ... در این هفته او (برادرش) به رحمت ایزدی پیوست. زیادت از سی چهل کودک خُرد و عورات از آن خویش و عزیزان رفته ضعیف حال به من خادم بگذاشت (همان: ۱۱۰).

نویسنده نامه‌ای دیگر اذعان کرده است که هفت فرزندش به‌ترتیب از دنیا رفته‌اند و هم‌اکنون به دایگی سه فرزند مشغول است و به‌خاطر این مسئولیت خانوادگی، امکان دیدار مخاطب را ندارد: «به‌سمع خداوندی رسیده باشد که وفات هفت فرزندم بر عقب یک‌دیگر چگونه بود. خداوند وارث اعمار باد. در این سالی پنج، سه فرزندم، دو پسر و یکی دختر که خداوندی عزوجل باز داده است، به دایگی ایشان مشغولم» (همان: ۱۶۰). این مانع دیدار به‌علت مسئولیت‌های خانوادگی توسط نویسنده دیگر نیز بیان شده است: «اما اندیشه و غم جمعی از اطفال و عجایز، که پناه خویش در این روزگار من بنده را می‌دانند و من بنده سلامت خویش از برکات تیمارداشت ایشان می‌دانم، از آن‌چه مراد است مانع می‌آید» (همان: ۱۳۶). گزارش‌های ذکرشده از نامه‌های اخوانی عتبه/الکتبه حاکی از کشف و شناسایی داده‌هایی است که موضوع خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی‌ای را که اعضای آن داشتند نشان می‌دهد؛ مسئولیت‌هایی که نویسنده نامه‌ها بدان پای‌بند بوده و این موضوع حاکی از پُررنگ‌بودن بحث مسئولیت خانوادگی است.

۵.۵ تأثیرپذیری زندگی اجتماعی از حمله غُرها

هم‌زمان با سال‌های سلطنت سلطان سنجر و تألیف عتبه/الکتبه، دولت سلجوقی با چالش پیشروی گروه‌های غُز روبه‌رو شد. غُرها، به‌عنوان گروه‌های ترکمان، هر ساله چهارهزار گوسفند به مطبخ سلطان سنجر ارسال می‌کردند، اما در سال ۵۴۸ ق در نتیجه گزارش والی بلخ (سپه‌سالار قُماج) به سلطان سنجر مبنی بر پیشروی غُرها و عدم ارائه گوسفندان به مطبخ سلطانی (راوندی ۱۳۶۸: ۱۷۷-۱۷۸)، زمینه درگیری‌های نظامی سلجوقیان با غُرها فراهم شد و نتیجه آن، ضمن اسارت سه‌ساله سلطان سنجر، حملات تخریب آمیز غُرها به شهرهای خراسان و قتل و غارت جان و مال مردم بود (بنگرید به کرمانی ۱۳۸۶). علاوه بر نتایج منفی این حملات در ابعاد اجتماعی و اقتصادی، نتیجه دیگر آن تبدیل‌شدن این حمله به یک مضمون ادبی و تاریخی در منابع برجای‌مانده از دوره سلجوقی است. یک گروه از جامعه عصر سلجوقی که چنین بازتابی در آثار آنان شکل گرفت مورخان بودند. برای نمونه، بنداری اصفهانی در این باره می‌نویسد:

غزان در شهرها مانند ملخ منتشر شدند و تباهی آنان رفته‌رفته زیاد شد. مال‌ها و مردم را بردند، نعمت‌ها را نابود کردند، و بدبختی‌ها به‌وجود آوردند. شهر نیشابور را خراب کردند و با شکنجه‌ها ساکنانش را کشتند. خون دانشمندان را ریختند و پیشوایان را در محراب عبادت کشتند (اصفهانی ۲۵۳۶: ۳۴۰-۳۴۱).

براساس گزارش‌های تاریخی، این پیشروی‌های مخرب حتی تا ناحیه فارس ادامه پیدا کرد (آقسرائی ۱۳۶۲: ۲۳). علاوه‌بر مورخان، شاعران از دیگر گروه‌های جامعه بودند که حمله غزان و پی‌آمدهای وخیم اجتماعی و اقتصادی آن در دیوان‌های شعرشان بازتاب پیدا کرد. انوری، از شعرای معاصر سلطان سنجر سلجوقی، در قصیده‌ای از خاقان سمرقند درباره فتنه غزها استمداد جسته که نمونه‌هایی از بیت‌های آن بدین شرح است:

خبرت هست کزین زیروزبر شوم غزان نیست یک پی ز خراسان که نشد زیروزبر

(انوری ۱۳۳۷: ج ۱، ۲۰۲)

خطبه نکنند به هر خطه به‌نام غز از آن‌که در خراسان نه خطیب است کنون نه منبر

(همان)

که کنی فارغ و آسوده دل خلق خدا زین فرومایه غز شوم پی غارت‌گر

(همان)

ز شنو حال خراسان و غزان ای شه شرق که مرا او همه حالست چو الحمد از بر

(همان: ۲۰۴).

حکیم کوشکی قاینی، از شعرای دوره سلجوقی، شعری سرود که در آن به این رفتار غزها اشاره دارد:

به هر شهری ز نام غز شنودن شده چون دیو از آهن هراسان

فلک کفران نعمت‌های سنجر طلب کرد از شما ناحق‌شناسان

(عوفی ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۷۴).

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۱۵

علاوه‌بر مورخان و شاعران، بازتاب حمله غزها به خراسان در دوره سلطان سنجر در ذهنیت نویسندگان نامه‌های اخوانی موجود در *عتبه‌الکتابه* به صورت منظوم و مثنوی نیز بازتاب دارد. در یکی از نامه‌ها که مضمون آن ابراز ارادت نویسنده نامه به مخاطب نامه بیان شده، نویسنده در قالب اشعاری از حمله غزها به عنوان یک فتنه یاد کرده که نتیجه آن نابودی مال و اموال بود:

موضعی یکسر خراب و مردمی بی‌آب و نان

در نهیب فتنه غز مال گشته متهدب

در چنین وقت از چنین قوم و چنین جای خراب

رسم عرض ای صدر عالی چون توان کرد طلب؟

(جوینی ۱۳۸۴: ۱۵۴).

در نامه‌ای دیگر، که نویسنده نامه از مخاطب بابت ارسال نامه تشکر کرده، درباره شخصی به نام صاحب پهلوان چنین نوشته است:

صاحب پهلوان روی زمین حد ملکش ز روم و تا به طراز

لشکر غز به پیش حمله او چون بُز و میش پیش شیر و گراز

(همان: ۱۴۲).

شاید منظور قوام‌الدین ابوعلی حسن، نوه خواجه نظام‌الملک، باشد که بعد از حمله غزان به وزارت سلیمان شاه و بعد از آن به وزارت رکن‌الدین محمودخان (خواهرزاده سنجر) رسید. وی در حمله غز حضور داشت و از خود رشادت‌ها نشان داد (بنگرید به آشتیانی ۱۳۳۸: ۲۷۶). حمله غزان به خراسان چنان در جامعه خراسان تأثیر گذاشت که یکی از نویسندگان در نامه‌ای به مخاطبش از پایان یافتن حمله غزها در ناحیه‌شان ستایش خدا را به جا آورده و درباره آن چنین نوشته است: «در آن ایام حضور لشکر غز که گذشت و اثر و ذکر آن بحمدالله و منه مندرس و منظوی گشت» (جوینی ۱۳۸۴: ۱۴۱). از طرفی، گاهی نویسندگان نامه به مخاطبشان عدم حضور یک شخص (که ممکن است مخاطب نامه باشد) یا یک امیر و سلطان را علت حمله غزها دانسته است: «چه مصالح دینی و دنیوی را که در خطه نیشابور و نواحی به سبب غیبت مجلس سامی خلل‌ها پدید آمده است که از لشکر غز مثل آن نتوان بود» (همان: ۱۲۰).

۶. نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

براساس نتایج حاصل‌شده، در نامه‌های اخوانی *عتبه‌الکتابه* دست‌کم پنج مقوله از تاریخ اجتماعی دوره سلجوقی قابلیت طرح دارد. از یک‌طرف، نویسندگان نامه‌ها با استفاده از تعبیر و اصطلاحاتی خاص کوشیده‌اند تا وضعیت پریشان جامعه را به مخاطب خود اطلاع دهند و در این باب شبکه و ابراز نارضایتی کنند. رفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و بیماری‌های جسمی را می‌توان مهم‌ترین دلایل ابراز شبکه از وضعیت اجتماعی زمانه توسط نویسندگان نامه‌ها دانست. وقوع بلایای آسمانی و طبیعی نیز به‌عنوان مقوله‌ای دیگر امکان تأثیرگذاری در زندگی روزانه مردم را داشته است. تغییرات آب‌وهوایی، مثل وقوع بارش‌های سنگین و به‌ویژه تگرگ، در اقتصاد کشاورزی مردم تأثیرات منفی داشته است. شناسایی و استخراج اصطلاحات خاص درباره لایه‌های اجتماعی مختلف در جامعه دوره سلجوقی را می‌توان به‌عنوان سومین مقوله اجتماعی طرح کرد. براساس این مقوله، نویسنده نامه با یک نگاه پایین به بالا از منظر سلسله‌مراتب اجتماعی، هنگامی که مسائل مختلف را به مخاطب بالادستی خود اطلاع می‌داد، به‌صورت پراکنده از تعبیری هم‌چون «خاص و عام»، «اوساط الناس»، «ضعفا»، و «رعايا» برای اطلاق به گروه‌های اجتماعی مختلف مردم استفاده می‌کرد که اهمیت این اصطلاحات در شناسایی سلسله‌مراتب اجتماعی مردم و لایه‌های درونی‌تر آن در جامعه دوره سلجوقی است. مقوله خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی‌ای که بر آن در جامعه عصر سلجوقی حاکم بود نیز از ویژگی‌های منحصربه‌فرد اجتماعی در نامه‌های اخوانی *عتبه‌الکتابه* است. براساس این مقوله، نویسنده نامه که تلاش داشت مخاطب را از موانع دیدار باخبر سازد گاهی از تعهدات خانوادگی و این که نمی‌تواند خانواده و اعضای آن را برای ره‌سپارشدن به سفر رها کند یاد می‌کرد که چنین گزارش‌هایی برای بررسی وضعیت نظام خانواده در دوره سلجوقی حائز اهمیت است. پنجمین مقوله اثرگذاری تحولات سیاسی، به‌ویژه پدیده جنگ، در زندگی مردم است که این اتفاق همیشه در ذهن مردم به‌عنوان یک امر ناخوشایند اجتماعی متصور می‌شد. حملات نظامی گروه‌های غز به قلمرو ایران در دوره سلجوقی، به‌ویژه بخش شرقی آن، زمینه پریشانی مردم را فراهم می‌کرد، به‌گونه‌ای که خاطره تلخ آن برای سال‌ها در ذهن مردم باقی می‌ماند.

در مجموع، با توجه به مقوله‌های اجتماعی استخراج‌شده از نامه‌های اخوانی *عتبه‌الکتابه* و مطرح‌شدن آن در مقاله پیش‌رو، در سطح کلان، ضرورت توجه به تنوع اسناد و منابع و مطالعه دقیق و جزئی اطلاعات درونی آن برای کشف و شناسایی چگونگی زندگی روزانه مردم پیش‌نهاد می‌شود. در سطح ویژه و اختصاصی، نتایج حاصل‌شده از این مقاله اهمیت نامه‌های

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۱۷

اخوانی (به‌عنوان یک گونه از اسناد و منابع تاریخی برای رونق مطالعات تاریخ اجتماعی) را نشان می‌دهد؛ زیرا در این اسناد و نامه‌ها، از یک‌طرف، نوعی نگاه از پایین به بالا از منظر سلسله‌مراتب اجتماعی بین نویسندگان و مخاطب نامه وجود دارد و از طرف دیگر، نویسندگان می‌کوشد تا مخاطب را از زندگی شخصی و پیرامونی جامعه معاصر خود مطلع سازد.

پی‌نوشت

۱. یادآور می‌شود عتبه‌الکتابه به معنای کلی آستانه/ درگاه کاتبان، به‌عنوان اسلوبی کهن در سنت دستورنامه‌نویسی دبیران ایرانی و با اهداف آموزشی- تربیتی فراگیران حرفه دیوانی تدوین شده است.

کتاب‌نامه

- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۳۸)، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران: دانشگاه تهران.
- آق‌سرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الأخبار و مسایرة الأخیار*، تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن عبری (۱۳۶۴)، *ترجمه تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن فندق (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمن‌یار، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- استرآبادی، محمدمهدی (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تصحیح عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۶)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- انوری (۱۳۳۶)، *دیوان انوری*، به‌اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۲۵۳۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهاءالدین بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، *التوسل الی التوسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- جفت‌کار آزاد، لعیا (۱۳۹۹)، «نقد بلاغی عتبه‌الکتابه»، *ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت*، مازندران: مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران.

- جوینی، منتجب‌الدین بدیع اتابک (۱۳۸۴)، *عتبه‌الکتابه (مجموعه‌مراسلات دیوان سلطان سنجر)*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۸۰)، *زبدۃ‌التواریخ*، تصحیح کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۵۷)، *دیوان خاقانی*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶)، *فن نثر در ادب فارسی*، تهران: زوار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۷)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- رحیمی، حیدر (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست دینی سلجوقیان و تجلی آن در عتبه‌الکتابه»، *کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات*، مشهد: دانشگاه تربت حیدریه.
- رشیدی، حجت و دیگران (۱۳۹۹)، «بازتاب فرّ در عتبه‌الکتابه و تاریخ جهانگشا»، *مجله زبان و ادب فارسی*، دوره ۴، ش ۴۲، ۱۱۵-۱۴۱.
- رضایی اول، مریم و حسن دلبری (۱۳۹۷)، «بررسی هم‌سنگ نامه‌های تاریخ بیهقی با نامه‌های عتبه‌الکتابه و *التوسل الی الترسل*»، *مجله نشر پژوهشی ادب فارسی*، دوره ۲۱، ش ۴۳، ۱۱۳-۱۳۴.
- رضایی اول، مریم و علی کرامتی مقدم (۱۳۹۱)، «بررسی ساختاری نامه‌های تاریخ بیهقی و مقایسه آن با عتبه‌الکتابه»، *گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*، گیلان: دانشگاه گیلان.
- رضائیان، علی (۱۳۷۹)، «بررسی و معرفی کتاب عتبه‌الکتابه»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، دوره ۱۱، ش ۳۲، ۱۶-۲۱.
- رواندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، *راحة‌الصدور و آية‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، مصصح محمد اقبال، با توضیحات مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- ریاحی‌زمین، زهرا (۱۳۸۵)، «عتبه‌الکتابه و منتجب‌الدین بدیع جوینی»، *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، دوره ۴، ش ۸۰، ۴-۷.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، مصصح محمد شفیع، گردآورنده عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیبانی اقدم، اشرف (۱۳۹۵)، «ساخت و چهارچوب معناشناسی فعل در عتبه‌الکتابه»، *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره ۷، ش ۲۵، ۸۹-۱۰۵.
- علی‌زمانی، مهدی (۱۳۹۵)، *بررسی مختصات سبکی و زبانی کتاب عتبه‌الکتابه منتجب‌الدین جوینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- عوفی، محمد (۱۳۲۴ ق)، *لیاب‌الآلیاب*، به‌اهتمام ادوارد براون، تهران: کتاب‌فروشی فخررازی.
- فربرن، مایلز (۱۳۹۴)، *تاریخ اجتماعی مسائل، راه‌بردها و روش‌ها*، ترجمه ابراهیم موسی‌پور و محمد ابراهیم باسط، تهران: سمت.

مقوله‌های تاریخ اجتماعی در نامه‌های اخوانی ... (شهرام یوسفی‌فر و یاسر ملازنی) ۳۱۹

- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- کرمانی، افضل‌الدین (۱۳۸۶)، *سلجوقیان و غز در کرمان*، به‌کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۱۵)، *زین‌الأخبار*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: کتاب‌خانه ادب.
- لمتون، ای‌کی‌اس (۱۳۸۲)، «خاص‌گرایی بومی و مردمان عامی در ایران پیشامدرن»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، دوره ۶، ش ۱۹۱-۱۹۲، ۴-۱۱.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- محمدی، عالیه (۱۴۰۰)، *بررسی اهمیت تاریخی منشآت دیوانی دوره سلجوقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بیرجند: دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- معصومی، محمدرضا (۱۴۰۰)، «تأملی در شرح عتبه‌الکتابه به‌اهتمام مریم صادقی»، *نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۱۳، ش ۴۹، ۳۸۰-۳۵۱.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۸)، *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: ثالث.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۷۵)، *دستور دبیری*، تصحیح سیدعلی رضوی بهابادی، یزد: بهاباد.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۵)، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح علی‌اکبر احمدی دارانی، تهران: میراث مکتوب.
- نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۴۳)، *نقته‌المصدر*، تصحیح امیرحسن دستگردی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- نیشابوری، ظهیری (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تصحیح محمدابراهیم خبیصی، تهران: کلاله‌خاور.
- هنرمندی، ندا و محمدعلی رنجبر (۱۳۹۹)، «مسئله مقوله‌بندی در مطالعات تاریخ اجتماعی زندگی روزانه»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، دوره ۱۰، ش ۲، ۲۹۵-۳۲۴.
- یلوه، محسن (۱۳۸۸)، *بررسی ساختار دستوری عتبه‌الکتابه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۸)، «مسائل جامعه روستایی ایران در آغاز سده ۱۴ ق/ ۲۰ م (نمونه محال ثالث)»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۱۱، ش ۲، ۳۶۴-۳۴۱.

Lexicon, Lane (1997), *Al-Khassa w Al-Amma*, the encyclopedia of Islam, E. Van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat (eds.), vol. IV, Iran: Kha, Liden, Brile.

Marlow, Louis (2015), *the Khassa and the Amma: Intermediaries in the Samanid Polity*, Medieval Central Asia and the Persianate World, A. C. S. Peacock and D. G. Tor (eds.), London: I.B. Tauris.

